

فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام درنشرمعارف اسلامی

محمد تقی فلسفی

بسم الله الرحمن الرحیم

فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی

نویسنده:

محمد تقی فلسفی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی - دانشگاه علوم اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام در نشر معارف اسلامی / فلسفی، محمد تقی مشخصات نشر: آستان قدس رضوی - دانشگاه علوم اسلامی: کنگره جهانی امام رضا، انتشارات، ۱۴۰۴ مشخصات ظاهری: ۲۲ص. وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست‌نویسی (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۶۵۱۲

فرصت ولایتعهدی امام رضا در نشر معارف اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم در زمان حکومت بنی‌امیه و آل مروان، مسلمانان در سخت‌ترین شرائط فشار و اختناق قرار داشتند ظلم و تعدی خلفاء و عمال جنایتکار شان زندگی را آن چنان بر مردم تلخ و طاقت فرسا نموده بود که پیوسته در نگرانی و ناامنی بسر می‌بردند. جان و مال، عرض و شرف، زن و فرزند، و خلاصه جمیع شؤون حیاتی خویش را همواره در معرض خطرات گوناگون احساس می‌نمودند. بعضی از آنان تعالیم الهی و عدل اسلامی را به شدت پایمال کردند و ظلم و بیدادگری را به اوج خود رساندند. «قال عمر بن عبدالعزیز: لو جاءت کل امهٔ بخبیثها و جئنا بالحجاج لغلبناهم». عمر بن عبدالعزیز می‌گفت: اگر هر امتی با خبیث خودش بیاید و ما با حجاج بیائیم بر همه آنها غلبه خواهیم نمود. حکومت ظالمانه بنی‌امیه و آل مروان حدود صد سال به طول انجامید در این مدت به نسبتی که بغض و کینه مردم نسبت به آنان رو به تزاید می‌رفت به همان نسبت محبت آنان به ائمه‌ی معصومین علیهم السلام افزایش می‌یافت و دوستی اهل بیت رسول گرامی در دلها عمیق‌تر می‌شد و این دلبستگی و علاقه مردم به آل رسول صلی الله علیه و آله همچون خاری در چشم بنی‌امیه [صفحه ۳۸۰] بود و همواره آنان را رنج می‌داد و برای چاره جوئی و حل مشکل، شیعیان را تحقیر و اهانت می‌نمودند و به اشکال مختلف آزارشان می‌دادند و اگر افرادی از آنان در جامعه مؤثر و نافذ الکلام بودند به عنوان شریک مردم بر ضد حکومت یا تحت عناوین دیگر به مرگ محکوم شان می‌ساختند. ائمه طاهرین علیهم‌السلام را نیز تحت مراقبت قرار می‌دادند، از روابط آزاد مردم با آنان جلوگیری می‌نمودند تا رفته رفته فراموش شوند و از زیاد جامعه بروند و اگر به نتیجه نمی‌رسیدند سرانجام مسموم شان می‌ساختند و به حیات مقدسشان خاتمه می‌دادند. این کارهای ناروا و ظالمانه نه تنها به محبوبیت اهل بیت آسیبی نرساند بلکه بر محبوبیت شان افزود تا جائی که بنی‌عباس در قیام انقلابی خود از محبوبیت آل رسول استفاده نمودند و برای برانداختن حکومت بنی‌امیه، خود را طرفدار ائمه معصومین معرفی کردند و بدینوسیله افکار عمومی را متوجه نهضت خویش ساختند و از حمایت شیعیان و دوستداران اهل بیت برخوردار گردیدند. اما اینان نیز پس از آن که در انقلاب پیروز شدند و به هدف خود دست یافتند عملا روش بنی‌امیه را در پیش گرفتند و نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان پاک دل، بدرفتاری و خشونت را آغاز نمودند. برای آن که مردم را از امام صادق علیه‌السلام جدا کنند به دستور منصور دوانیقی خانه حضرت و کوچه‌های اطراف منزل، زیر نظر مأمورین قرار گرفت و کسی جرأت رفت و آمد نداشت و آن قدر سخت گرفتند که بعضی از دوستان آن حضرت برای سؤال مسائل دینی، لباس کاسب دوره گرد پوشیدند و به نام فروش متاع به راهرو خانه امام رفتند حضرت را ملامت نمودند و مسائل مورد نظر را پرسش نمودند که هر لحظه ممکن بود گرفتار شوند. موقعی منصور به این فکر افتاد خود را با امام تغییر دهد، از در [صفحه ۳۸۱] دوستی وارد شود، و زمینه رفت و آمد حضرت را در کاخ خلافت فراهم نماید تا بدین وسیله گروهی از شیعیان را در علاقه و محبتی که به امام دارند دلسرد کند از این جهت که چرا فرزند گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر روش داده و همکاری با حکومت ظالم منصور را پذیرا شده است و گروه دیگر را به این تصور وادارد که حکومت منصور، بر حق و مرضی خداوند است و اگر چنین نبود مورد امضای امام معصوم قرار نمی‌گرفت و

حضرتش آن را تلقی به قبول نمی‌فرمود و نتیجه در هر دو صورت به نفع حکومت عباسی خواهد بود. «فأرسل الیه لِمَ لَا تَغْشَانَا کَمَا یَغْشَانَا سَائِرُ النَّاس ؟ پیام فرستاد چرا شما همانند سایر مردم با ما رفت و آمد نمی‌نمائی؟ امام علیه‌السلام پاسخ داد: «ما عندنا من الدنیا ما نخافک علیه و لا عندک من الآخرة ما نرجوک له و لا انت فی نعمة فنهنئک علیها و لا تعدها نقمة فنعزیک علیها فلم نغشاک؟ نزد ما از ذخائر دنیوی چیزی نیست که بر آن از تو بترسیم و نزد تو از آخرت چیزی نیست که برای نیل به آن امیدوار به تو باشیم. نه در نعمتی قرار داری که به تو تبریک بگوئیم و نه وضع موجود خود را نقمت و مصیبتی به حساب می‌آوری که تو را تسلیت دهیم پس برای چه با تو رفت و آمد نمائیم؟ گرچه جواب امام علیه‌السلام برای منصور، بسیار سنگین بود اما او با وقوفی که به ارزش معنوی و نفوذ اجتماعی آن حضرت داشت سنگینی پاسخ را نادیده گرفت و به امید جلب موافقت امام، پیام دیگری به این صورت فرستاد. «انک تصحبنا لتنصحنا» با ما مصاحبت می‌فرمائید که نصیحت و اندرزمان گوئید. [صفحه ۳۸۲] امام صادق علیه‌السلام پاسخ داد «من أراد الدنیا فلا ینصحک و من أراد الآخرة فلا یصحبک [۱]. کسی که هدفش دنیا است تو را پند و اندرز نمی‌دهد و کسی که طالب آخرت است با شما همنشین و مصاحب نمی‌شود. منصور دوانیقی از امام صادق علیه‌السلام مأیوس شد و دانست آن حضرت دعوتش را اجابت نمی‌نماید، با وی روابط دوستانه برقرار نمی‌سازد، و به کاخ خلافت رفت و آمد نخواهد نمود از آن پس بر فشار خود افزود و به صور مختلف امام علیه‌السلام و شیعیان را در مضیقه گذارد و بالأخره با مسموم نمودن آن حضرت به حیات مقدسش خاتمه داد هارون الرشید نیز با موسی بن جعفر علیهماالسلام روش ظالمانه‌ای داشت حضرتش را زندانی نمود و سرانجام با سم به حیات مقدسش خاتمه داد. موقعی که مأمون عباسی به خلافت رسید و بر کرسی فرمانروائی مستقر گردید مصمم شد برنامه‌ای را که منصور دوانیقی نتوانست در مورد امام صادق علیه‌السلام پیاده کند او در مورد علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به موقع اجراء بگذارد، موجبات ورود او را در دستگاه خلافت فراهم آورد، و یکی از مقامات عالی مملکت را به حضرتش بقبولاند و از این راه شخصیت معنوی امام را تضعیف کند، علاقه شیعیان را نسبت به وی کاهش دهد و خلافت بنی‌عباس را از بدبینی و مخالفت شدید دوستداران اهل بیت علیهم السلام مصون دارد. برای وصول به این هدف اول از راه خواهش و درخواست وارد شود و اصرار نماید اگر امام اجابت نفرمود به تخویف و تهدید متوسل گردد و اگر نتیجه نگرفت صریحا حضرتش را بین قبول مقام یا کشته شدن مخیر نماید. [صفحه ۳۸۳] البته مأمون، در آغاز امر، نیت و اراده خود را اظهار نمی‌نمود و از مقصودی که در دعوت حضرت رضا علیه‌السلام داشت چیزی نمی‌گفت ولی بعدا پاره‌ای از حوادث و رویدادها موجب شد که راز خود را با کسانی در میان بگذارد و آنان را از انگیزه خویش آگاه سازد و برای شاهد در اینجا به ذکر یک مورد اکتفا می‌گردد. در سالی که مأمون امام را به منصب ولیعهدی منصوب نمود منطقه خراسان دچار کم آبی شد، باران نبارید، و مزارع و باغات در معرض خطر قرار گرفت بعضی از درباریان که از این انتصاب ناراضی بودند و کینه آن حضرت را در دل داشتند بین مردم شایع نمودند که قدم شوم او موجب خشکسالی و باعث سلب رحمت الهی گردیده است. این خبر به گوش مأمون رسید بر وی گران آمد به حضرت عرض کرد مردم از نیامدن باران نگرانند بجا است که شما دعا کنید و از خداوند بخواهید تفضل نماید و باران رحمت خود را نازل نماید امام علیه‌السلام به خواسته مأمون پاسخ مثبت داد و پذیرفت که در پیشگاه الهی دعا کند پرسید چه وقت این کار را انجام می‌دهید؟ آن روز جمعه بود امام فرمود دوشنبه آینده برای دعا به صحرا خواهم رفت زیرا دیشب رسول اکرم (ص) به خوابم آمد و حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام با او بود به من فرمود فرزندم در انتظار روز دوشنبه باش، برای طلب باران به صحرا برو، دعا کن و از پیشگاه باری تعالی طلب باران نما خداوند دعایت را مستجاب خواهد نمود، مردم را سیر آب می‌نماید، و آنان را به قدر و منزلت تو آگاه‌تر می‌سازد، خبر تصمیم امام رضا برای رفتن صحرا و دعا برای باران بین مردم منعکس گردید. روز دوشنبه فرا رسید حضرت طبق وعده‌ای که داده بود به بیابان رفت و مردم زیادی نیز گرد آمدند امام علیه‌السلام بر فراز منبر قرار گرفت و پس از [صفحه ۳۸۴] حمد و ثنای پروردگار، عرض کرد بارالها تو قدر و منزلت اهل بیت را بالا بردی و به آنان بزرگی و عظمت بخشیده‌ای، مردم به

امید فضل و رحمت تو به ما متوسل شده‌اند از تو درخواست دارم حاجت شان را برآوری و باران رحمتت را نازل نمائی بارانی که ویرانی و زیان ببار نیاورد بارانی که شروع آن موقعی باشد که مردم از صحرا برگشته به منازل و قرارگاه‌های خود رسیده باشند. دعای حضرت مستجاب شد و همان طور که از پیشگاه الهی درخواست نموده بود عملی گردید، تا موقعی که مردم در صحرا بودند ده بار، ابر آسمان را پوشاند و رعد و برق شد هر بار امام به مردم می‌فرمود این ابر برای شهر شما نیست و مأمور فلان شهر است وقتی ابر یازدهم بالای سر مردم آمد فرمود این ابری است که خداوند برای شما فرستاده او را شکر گوئید و به سوی منازل خود بروید. مردم حرکت کردند و روانه منازل و جایگاه‌های خود شدند. ابر همچنان بالای سر آنان بود و نمی‌بارید وقتی به خانه‌ها رسیدند باران شروع شد مزارع و باغها سیراب گردید، مخازن آب و گودالها پر شد، و نگرانی و پریشان فکری مردم پایان یافت. فَجَعَلَ النَّاسُ یَقُولُونَ هَنِیئاً لِوُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَرَامَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل نزول باران رحمت بر اثر دعای حضرت رضا علیه‌السلام موجب قدرشناسی مردم گردید و همه یک زبان می گفتند: بزرگواری ها و کرامات حضرت باری تعالی بر فرزند پیامبر اسلام گوارا باد. این رویداد مهم، بر محبوبیت علی بن موسی علیهما السلام افزود و افکار عمومی بیش از پیش متوجه آن حضرت گردید اما برای گروه مخالفین و [صفحه ۳۸۵] دشمنان امام بسیار گران آمد جمعی از این گروه به ملاقات مأمون رفتند و یکی از آنان لب به سخن گشود و چنین گفت: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أُعِیذُکَ بِاللَّهِ أَنْ تَکُونَ تَارِیخَ الْخُلَفَاءِ فِی إِخْرَاجِکَ هَذَا الشَّرَفَ الْعَمِیمَ وَ الْفَخْرَ الْعَظِیمَ مِنْ بَیْتِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ إِلَی بَیْتِ وُلْدِ عَلِیٍّ لَقَدْ أَعَنْتَ عَلَی نَفْسِکَ وَ أَهْلِکَ جِئْتَ بِهَذَا السَّاحِرِ وَلَدِ السَّحَرَةِ وَ قَدْ کَانَ خَامِلًا فَأَظْهَرْتَهُ وَ مُتَّضِعاً فَرَفَعْتَهُ وَ مَنْسِیّاً فَذَکَّرْتَ بِهِ وَ مُسْتَخِفّاً فَنَوَّهْتَ بِهِ قَدْ مَلَأَ الدُّنْیَا مَخْرَقَةً وَ تَشَوُّقاً بِهَذَا الْمَطَرِ الْوَارِدِ عِنْدَ دُعَائِهِ ای امیرالمؤمنین در پناه و حفظ خدا باشی از آنچه در مورد تاریخ خلفاء پیش آمده است شما با تصمیم خود زمینه‌ای را فراهم آورده‌ای که خلافت یعنی این امری که مایه شرافتی گسترده و افتخاری بزرگ است از بیت فرزندان عباس به خاندان فرزندان علی (ع) انتقال یابد. تو با انتصاب علی بن موسی به مقام ولایتعهدی به زیان خود و خاندانت اقدام نمودی و این جادوگر و زاده جادوگران را روی کار آوری. او گمنام بود مشهورش ساختی، کم قدر بود رفعتش دادی، فراموش شده بود یاد او را در دلها زنده کردی. بین مردم اسمی نداشت بلند آوازه‌اش نمودی و بر اثر بارانی که همزمان با دعای او نازل شده محیط را به نفع خود متحول ساخته و دنیا را از تشویق خود پر کرده است. مَا أَخْوَفَنِی أَنْ یُخْرِجَ هَذَا الرَّجُلُ هَذَا الْأَمْرَ عَنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ إِلَی وُلْدِ عَلِیٍّ بَلْ مَا أَخْوَفَنِی أَنْ یَتَوَصَّلَ بِسِحْرِهِ إِلَی إِزَالَةِ نِعْمَتِکَ وَ التَّوَاثُبِ عَلَی مَمْلَکَتِکَ هَلْ جَنَی أَحَدٌ عَلَی نَفْسِهِ وَ مُلْکِهِ مِثْلَ جِنَایَتِکَ چیزی که موجب ترس من گردیده آن نیست که این مرد در آینده زمامداری کشور را از ید فرزندان عباس خارج نماید و در اختیار فرزندان [صفحه ۳۸۶] علی بگذارد بلکه از این می‌ترسم که او با سحر و جادوئی که دارد تو را از کرسی خلافت به زیر آورد و خود بر آن مستقر گردد. آیا کسی چنین ستمی را بر نفس خود و کشوری که بر آن حکومت می کند روا داشته است؟ فَقَالَ الْمَأْمُونُ قَدْ کَانَ هَذَا الرَّجُلُ مُسْتَتِراً عَنَّا یَدْعُو إِلَی نَفْسِهِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْعَلَهُ وَلِیَّ عَهْدِنَا لِیَکُونَ دُعَاؤُهُ لَنَا وَ لِیَعْتَرِفَ بِالْمُلْکِ وَ الْخِلَافَةِ لَنَا وَ لِیَعْتَقِدَ فِیهِ الْمَفْتُونُونَ بِهِ أَنَّهُ لَیْسَ مِمَّا ادَّعَی فِی قَلِیلٍ وَ لَا کَثِیرٍ وَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنَا مِنْ دُونِهِ وَ قَدْ خَشِینَا إِنْ تَرَکْنَاهُ عَلَی تِلْکَ الْحَالَةِ أَنْ یَنْفَتِقَ عَلَیْنَا مِنْهُ مَا لَا نَسُدُّهُ وَ یَأْتِیَ عَلَیْنَا مِنْهُ مَا لَا نُطِیقُهُ مأمون گفت: این مرد در پنهان و دور از چشم ما مردم را به سوی خود دعوت می‌نمود و از زمامداری خویش سخن می‌گفت. من او را ولیعهد خود نمودم تا سود دعوتش عاید ما شود و ضمنا به حکومت و خلافت ما نیز اعتراف نموده باشد به علاوه علاقه‌مندان و دلدادگانش باور نمایند که ادعای او خواه کم و خواه بسیار ناصحیح است و بفهمند که امر خلافت به ما اختصاص دارد و من خائف بودم که اگر او را به آن حال وا میگذاردم در حکومت ما شکافی مسدود ناشدنی به وجود آورد و با حادثه سنگینی مواجه‌مان نماید که تحمل آن از طاقت ما خارج باشد. وَ الْآنَ فَإِذْ قَدْ فَعَلْنَا بِهِ مَا فَعَلْنَاهُ وَ أَخْطَأْنَا فِی أَمْرِهِ بِمَا أَخْطَأْنَا وَ أَشْرَفْنَا مِنَ الْهَلَاکِ بِالتَّنْوِیهِ بِهِ عَلَی مَا أَشْرَفْنَا فَلَیْسَ یَجُوزُ التَّهَاوُنُ فِی أَمْرِهِ وَ لَکِنَّا نَحْتَاجُ أَنْ نَضَعَ مِنْهُ قَلِیلًا قَلِیلًا حَتَّی نُصَوِّرَهُ عِنْدَ الرَّعَایَا بِصُورَةِ مَنْ لَا یَسْتَحِقُّ لِهَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ نُدَبِّرُ فِیهِ بِمَا یَحْسِمُ عَنَّا مَوَادَّ بَلَائِهِ. عیون اخبار الرضا باب ۴۰ ص ۲۹۹. ما درباره او کاری که نباید انجام

دادیم، خطائی بزرگ مرتکب شدیم، و با بلند کردن نام او در معرض هلاکت و نابودی قرار گرفته‌ایم [صفحه ۳۸۷] اکنون نباید در کار وی سستی نمائیم و ما باید کم کم پیشروی کنیم و در کاهش ارزش او تدریجی و مرحله به مرحله قدم برداریم تا بتوانیم قلوب مردم را از وی برگردانیم و در افکار عمومی چهره‌ای از علی بن موسی الرضا بسازیم که مردم او را شایسته مقام خلافت ندانند سپس تدبیری بیندیشیم که گرفتاری ما را به کلی برطرف نماید و بلاء او را از بیخ و بن براندازد. از این روایت به خوبی روشن می‌شود که انگیزه مأمون در گزینش حضرت رضا علیه‌السلام تحکیم موقع خلافت خود و تضعیف شخصیت و محبوبیت امام بود او می‌خواست با این عمل از یک طرف مقام زمامداری خویش را در جامعه تقویت کند و از طرف دیگر قدر و منزلت آن حضرت را در افکار عمومی کاهش دهد. گرچه سرانجام نقشه‌اش نقش بر آب شد و نتیجه‌ای که عایدش گردید به عکس اندیشه و افکارش بود ولی در آغاز آنچنان به موفقیت و پیروزی خود مطمئن بود که بدون دودلی و تردید مصمم شد نیت خویش را عملی نماید. لذا برنامه کار را طرح نمود دستور داد حضرت رضا علیه‌السلام را از مدینه به خراسان منتقل نمایند و در ضمن دستور از جهت سیاسی، چگونگی حرکت، مسیری را که می‌پیمایند و شهرهائی را که از آنها عبور خواهند نمود تعیین کرد. حضرت با بی‌میلی و کراهت باطنی به این سفر الزامی تن داد و پس از زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر مشاهد مشرفه با خانواده خود وداع نمود و راه خراسان را در پیش گرفت. امام علیه‌السلام منازل و شهرهای بین راه را پشت سر گذارد و به خراسان وارد شد مأمون خویشتن را برای مذاکره و گفتگو مهیا نمود روز ملاقات تعیین شد و سخنانی که بین آن دو رد و بدل گردد به شرحی است که ذیلاً [صفحه ۳۸۸] توضیح داده می‌شود. عَنْ أَبِی الصَّلْتِ الْهَرَوِیِّ: إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرِّضَا علیه‌السلام: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ عِلْمَکَ وَ فَضْلَکَ وَ زُهْدَکَ وَ وَرَعَکَ وَ عِبَادَتَکَ وَ أَرَاکَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَهِٔ مِنِّی فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام بِالْعُبُودِیَّهِٔ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْتَخِرُ وَ بِالزُّهْدِ فِی الدُّنْیَا أَرْجُو النَّجَاهَٔ مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا وَ بِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْفَوْزَ بِالْمَغَانِمِ وَ بِالتَّوَاضُعِ فِی الدُّنْیَا أَرْجُو الرِّفْعَهَٔ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ای فرزند رسول خدا من از مراتب علم، فضل، زهد، تقوا، و عبادتتان آگاهم و شما را برای امر خلافت از خود شایسته‌تر می‌دانم. پیش از آن که مأمون، به سخن ادامه دهد و حضرت را با مشکلی مواجه سازد به پاسخ مبادرت نمود و فرمود: به بندگی خداوند مباهات می‌نمایم، با زهد در دنیا امیدوارم از شر دنیا مصون بمانم با ورع و پرهیز از گناهان به فوائد و منافع ورع امیدوارم و با تواضع در دنیا امید ترفیع مقام در پیشگاه الهی دارم. فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ فَإِنِّی قَدْ رَأَیْتُ أَنْ أَعْزِلَ نَفْسِی عَنِ الْخِلَافَهِٔ وَ أَجْعَلَهَا لَکَ وَ أُبَایِعَکَ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا ع إِنْ کَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَهُٔ لَکَ وَ اللَّهُ جَعَلَهَا لَکَ فَلَا یَجُوزُ لَکَ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاساً أَلْبَسَکَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِغَیْرِکَ وَ إِنْ کَانَتِ الْخِلَافَهُٔ لَیْسَتْ لَکَ فَلَا یَجُوزُ لَکَ أَنْ تَجْعَلَ لِی مَا لَیْسَ لَکَ مأمون گفت: به نظر آمده است که من خویشتن را از خلافت عزل نمایم و این مقام را برای شما قرار دهم و خودم با شما بیعت کنم حضرت فرمود: اگر خلافت به شما تعلق دارد و خداوند آن منصب را مخصوص شما قرار داده جایز نیست لباسی را که باری تعالی بر شما پوشانده از بر بدر آوری و به دیگری بپوشانی و اگر خلافت متعلق به شما نیست حق نداری چیزی که به شما ارتباط ندارد به من واگذار نمائی. [صفحه ۳۸۹] فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا بُدَّ لَکَ مِنْ قَبُولِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِکَ طَائِعاً أَبَداً فَمَا زَالَ یَجْهَدُ بِهِ أَیَّاماً حَتَّی یَئِسَ مِنْ قَبُولِهِ فَقَالَ لَهُ فَإِنْ لَمْ تَقْبَلِ الْخِلَافَهَٔ وَ لَمْ تُجِبْ مُبَایَعَتِی لَکَ فَکُنْ وَلِیَّ عَهْدِی لِتَکُونَ لَکَ الْخِلَافَهُٔ بَعْدِی مأمون گفت: جز پدرش مقام خلافت چاره‌ای ندارید حضرت فرمود مایل نیستم و آن را قبول نمی‌کنم مأمون، چندین روز به اصرار خویش ادامه داد و علی بن موسی همچنان در نفی خود مقاوم بود و پاسخ منفی می‌داد وقتی مأمون ناامید گردید به حضرت عرض کرد اگر خلافت را نمی‌پذیری و دستم را برای بیعت رد می‌کنی پس ولایت عهدی مرا پذیرا باش تا که مقام خلافت بعد از من برای شما باشد. فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام وَ اللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیهم‌السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنِّی أَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیَا قَبْلَکَ مَسْمُوماً مَقْتُولًا بِالسَّمِّ مَظْلُوماً تَبْکِی عَلَیَّ مَلَائِکَهُٔ السَّمَاءِ وَ مَلَائِکَهُٔ الْأَرْضِ وَ أُدْفَنُ فِی أَرْضِ غُرْبَهٍٔ إِلَی جَنْبِ هَارُونَ الرَّشِیدِ فَبَکَی الْمَأْمُونُ ثُمَّ قَالَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنِ الَّذِی یَقْتُلُکَ أَوْ یَقْدِرُ عَلَی الْإِسَاءَهِٔ إِلَیْکَ وَ أَنَا حَیٌّ فَقَالَ الرِّضَا ع أَمَا إِنِّی لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ مَنِ الَّذِی یَقْتُلُنِی حضرت رضا قسم یاد کرد که

پدرم از پدران خود از علی علیه‌السلام از رسول گرامی صلی الله علیه و آله حدیث نمود. که من پیش از مرگ تو با سم کشته می‌شوم و مظلوم از دنیا می‌روم فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه می‌کنند در سرزمین غربت پهلوی هارون الرشید دفن خواهم شد. مأمون از شنیدن سخن حضرت گریست و گفت در ایام حیات من کیست که بتواند شما را بکشد یا بد رفتاری نماید حضرت فرمود اگر بخواهم می‌توانم بگویم [صفحه ۳۹۰] قاتل من کیست. فَقَالَ الْمَأْمُونُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّمَا تُرِیدُ بِقَوْلِکَ هَذَا التَّخْفِیفَ عَنْ نَفْسِکَ وَ دَفْعَ هَذَا الْأَمْرِ عَنْکَ لِیَقُولَ النَّاسُ إِنَّکَ زَاهِدٌ فِی الدُّنْیَا فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام وَ اللَّهِ مَا کَذَبْتُ مُنْذُ خَلَقَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا زَهِدْتُ فِی الدُّنْیَا لِلدُّنْیَا وَ إِنِّی لَأَعْلَمُ مَا تُرِیدُ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ مَا أُرِیدُ قَالَ الْأَمَانَ عَلَی الصِّدْقِ قَالَ لَکَ الْأَمَانُ قَالَ تُرِیدُ بِذَلِکَ أَنْ یَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلِیَّ بْنَ مُوسَی الرِّضَا ع لَمْ یَزْهَدْ فِی الدُّنْیَا بَلْ زَهِدَتِ الدُّنْیَا فِیهِ أَ لَا تَرَوْنَ کَیْفَ قَبِلَ وِلَایَةَ الْعَهْدِ طَمَعاً فِی الْخِلَافَةِ مأمون گفت مقصود شما از آنچه می‌گوئید آن است که زیر بار مسؤولیت نروید و این مقام را از خود بگردانید تا مردم بگویند شما زاهد و به دنیا بی‌اعتنا هستید. حضرت رضا علیه‌السلام قسم یاد کرد از روزی که خداوند مرا آفریده هرگز دروغ نگفته‌ام و بی‌اعتنایی من به عناوین دنیوی برای دنیا طلبی نیست و من مقصود شما را از این همه اصرار، می‌دانم. مأمون گفت چه قصدی دارم؟ حضرت فرمود اگر بگویم در امانم؟ گفت در امان: فرمود منظور شما اینست که مردم درباره من بگویند این علی بن موسی نبود که به دنیا اعتنا نداشت بلکه دنیا بود که در دسترس او قرار نمی‌گرفت آیا نمی‌بینید اکنون که دنیا با او مساعد شده چگونه ولایت عهدی را به طمع خلافت قبول نموده است. فَغَضِبَ الْمَأْمُونُ ثُمَّ قَالَ إِنَّکَ تَتَلَقَّانِی أَبَداً بِمَا أَکْرَهُهُ وَ قَدْ أَمِنْتَ سَطْوَتِی فَبِاللَّهِ أُقْسِمُ لَئِنْ قَبِلْتَ وِلَایَةَ الْعَهْدِ وَ إِلَّا أَجْبَرْتُکَ عَلَی ذَلِکَ فَإِنْ فَعَلْتَ وَ إِلَّا ضَرَبْتُ عُنُقَکَ فَقَالَ الرِّضَا ع قَدْ نَهَانِیَ اللَّهُ تَعَالَی أَنْ أُلْقِیَ بِیَدِی التَّهْلُکَةَ فَإِنْ کَانَ الْأَمْرُ عَلَی هَذَا فَافْعَلْ مَا بَدَا لَکَ وَ أَنَا أَقْبَلُ ذَلِکَ عَلَی أَنِّی لَا أُوَلِّی أَحَداً وَ لَا أَعْزِلُ أَحَداً وَ لَا أَنْقُضُ رَسْماً وَ لَا [صفحه ۳۹۱] سُنَّةً وَ أَکُونُ فِی الْأَمْرِ مِنْ بَعِیدٍ مُشِیراً فَرَضِیَ مِنْهُ بِذَلِکَ وَ جَعَلَهُ وَلِیَّ عَهْدِهِ عَلَی کَرَاهَةٍ مِنْهُ علیه‌السلام بِذَلِکَ [۲]. مأمون از سخن حضرت رضا علیه‌السلام به خشم آمد و گفت از این پس برخورد من با شما بگونه‌ای خواهد بود که بر وفق میلم نیست شما از قهر من خویشتن را در امان یافتی به خدا قسم باید ولایت عهدی را بپذیری اگر قبول نکنی مجبورت خواهم نمود و اگر باز هم از پذیرش ابا نمودی شما را خواهم کشت حضرت رضا (ع) فرمود خداوند مرا نهی نموده از اینکه با دست خویش خود را به هلاکت افکنم اگر کار بدین منوال باشد ناچار ولایت عهدی را قبول می‌کنم به شرط آن که نه کسی را به کاری بگمارم، نه کسی را از کاری که دارد عزل کنم، و نه رسم و سنتی که معمول است نقض نمایم فقط دورادور طرف مشاوره باشم مأمون به شرائط آن حضرت، رضایت دارد و امام با بی‌میلی ولایت عهدی را قبول نمود. پس از آن که حضرت رضا علیه‌السلام ولایت عهدی مأمون را در آن وضع خطرناک طبق وظیفه شرعی پذیرفت بعضی علت این امر را جویا شدند امام علیه‌السلام ضمن پاسخ به گونه‌ای تهدید به قتل را به آنان می‌فهماند. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا حَمَلَکَ عَلَی الدُّخُولِ فِی وِلَایَةِ الْعَهْدِ؟ فَقَالَ مَا حَمَلَ جَدِّی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام عَلَی الدُّخُولِ فِی الشُّوری [۳]. محمد بن عرفه می‌گوید به حضرت رضا عرض کردم چه چیز شما را واداشت که در امر ولایت عهدی وارد شوید؟ در پاسخ فرمود همان چیزی که جدم علی علیه‌السلام را واداشت که در شورا وارد شود. یعنی خطر قتل. [صفحه ۳۹۲] منطقه‌ی خراسان در عصر مأمون، مرکز کشور نیرومند اسلام بود و از نظر سیاسی در دنیای آن روز اهمیت بسیار داشت. دانشمندان و سیاستمداران از گوشه و کنار جهان به آنجا می‌آمدند و پیرامون مسائل مختلف بررسی و تحقیق می‌کردند حضرت رضا علیه‌السلام با سمت ولایت عهدی و با قید عدم مداخله در امور اجرائی کشور فرصتی متناسب و وقتی بالنسبه وسیع داشت و می‌توانست به سؤالات دانشمندان جهان در رشته‌های مختلف جواب دهد و همچنین پرسشهای علمای ادیان را عموما و علمای اسلام را خصوصا پاسخ گوید. این برنامه کم و بیش در اغلب روزها ادامه داشت و با بیان امام، حقائق ناشناخته بسیاری روشن گردید که قسمتی از آنها در کتب ضبط شده و هم اکنون در دسترس اهل مطالعه قرار دارد. یکی از مسائلی که در عصر خلفای اموی و عباسی از جهت دینی و سیاسی اهمیت بسیار داشت این بود که روشن شود شرائط جانشینی پیامبر اسلام چیست و چه

افرادی حق دارند بعد از آن حضرت پیشوا و رهبر مسلمانان باشند. هر یک از ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام از آن جمله حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در عصر خود به مقداری که ممکن بود با استناد به آیات قرآن شریف و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون امر امامت و شرائط امام سخن می گفتند و مجموع سخنانشان روشنگر این واقعیت بود که زمامداران اموی و عباسی برای جانشینی پیشوای اسلام شایستگی ندارند. نکته جالب در مورد علی بن موسی الرضا این است که آن حضرت پس از قبل مقام ولایت عهدی همانند پیش از آن با صراحت صحبت می کرد و کمترین تغییری در روش خود نداد. او در مقام بیان شرائط و اوصاف امام، تمام گفتنی‌ها را بی‌پروا در حضور و غیاب مأمون بیان می‌نمود و ابا نداشت از اینکه سخنانش برای مقام خلافت سنگین و گران باشد. [صفحه ۳۹۳] موقعی که حضرت رضا علیه‌السلام از مدینه به خراسان می‌رفت وارد نیشابور شد اصحاب حدیث از حضرت درخواست حدیثی نمودند امام علیه‌السلام روایتی را که آباء گرامیش از رسول خدا از جبرئیل از باری تعالی درباره کلمات توحید حدیث نموده بودند خواند. «لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» کلمه توحید قلعه من است هر کس در آن وارد شود از عذابم در امان است. «فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.» [۴]. پس از آن که مرکب حرکت کرد حضرتش ندا در داد کلمه توحید شروطی دارد و من یکی از آن شروطم یعنی کلمه توحید زمانی ایمنی بخش و مایه نجات است که واجد جمیع شرائط باشد و امامت گزید گان الهی که من یکی از آنانم از جمله شروط کلمه توحید است. علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌دانست این سخن با حضور آن همه جمعیت پنهان نمی‌ماند و گزارش آن به اطلاع مأمون می‌رسد ولی حضرتش بدون پروا آن را به زبان آورد و مردم را به ضرورت معرفت امام و اهمیت مقام امامت متوجه نمود. حضرت رضا علیه‌السلام نه فقط در نیشابور این چنین صریح؛ مقام امام را در شأن دین بیان نمود بلکه پس از مواجهه با مأمون و ملزم شدن به قبول ولایت عهدی نیز همین روش را ادامه داد و همه جا پیرامون امر امامت در کمال صراحت سخن گفت و در اینجا به پاره‌ای از موارد اشاره می‌شود: رُوِیَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ ذَا الرِّئَاسَتَیْنِ إِلَی الرِّضَا علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ إِنِّی أُحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِی مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ فَإِنَّکَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ [صفحه ۳۹۴] فَدَعَا الرِّضَا ع بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ وَ قَالَ لِلْفَضْلِ اکْتُبْ مأمون، فضل بن سهل ذوالریاستین را به حضور حضرت رضا علیه‌السلام فرستاد و پیام داد دوست دارم برای من از حلال و حرام و واجبات و مستحبات مجموعه‌ای تهیه نمائید چه آن که شما حجت باری تعالی بر مردم و معدن آگاهی و علمید حضرت دستور داد دوات و کاغذ آوردند و به فضل فرمود بنویس. کلام امام علیه‌السلام با نام حضرت باری تعالی آغاز گردید سپس شهادت کلمه توحید و صفات حضرتش بیان شده آن‌گاه از شهادت به نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مقام خاتمیت پیامبر گرامی نام برده و بعد از آن لزوم تصدیق به تمام محتوای قرآن شریف از محکم و متشابه، خاص و عام، و وعید، و ناسخ و منسوخ را خاطر نشان ساخته آن‌گاه از امر امامت و اهمیت آن سخن گفته و اسم مبارک علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام را صریحا ذکر فرموده و از دیگر امامان تا آن روز به اجمال یاد نموده است در پایان نامه به قسمت هائی از احکام فرعی اسلام در امور عبادی و غیر عبادی اشاره کرده حتی پاره‌ای احکام اختصاصی بانوان در آن مجموعه آمده است. حضرت رضا علیه‌السلام در خلال بیانات خود چند جمله راجع به ارزش مقام امام فرموده که چون شاهد این بحث است عینا نقل می‌شود. وَ أَنَّهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَی وَ أَئِمَّةُ الْهُدَی وَ الْحُجَّةُ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا حَتَّی أَنْ یَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهَا وَ هُوَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ وَ أَنَّ کُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِکٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَی وَ أَنَّهُمُ الْمُعَبِّرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ النَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ بِالْبَیَانِ مَنْ مَاتَ لَا یَعْرِفُهُمْ وَ لَا یَتَوَلَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً [۵]. [صفحه ۳۹۵] ائمه طاهرین علیهم السلام دستگیره محکم و پیشوایان هدایت و حجت الهی بر اهل دنیا هستند تا عمر عالم به سر آید و خداوند وارث زمین و موجودات آن گردد که او بهترین وارث است آن کس که مخالف امامان باشد گمراه و گمراه کننده است و تارک حق و هدایت ائمه معصومین علیهم السلام مفسر قرآن و سخنگوی رسول گرامی هستند هر کس بمیرد دوستدار شان نباشد و آنان را به اسماء خودشان و پدرانشان نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا

رفته است. عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: کُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه‌السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِی الْجَامِعِ یَوْمَ الْجُمُعَهِٔ فِی بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَهِٔ وَ ذَکَرُوا کَثْرَهَٔ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِیهَا فَدَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی علیه‌السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِی ذَلِکَ فَتَبَسَّمَ علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ... إِنَّ الْإِمَامَهَٔ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَی مَکَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ یَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ یَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ یُقِیمُوا إِمَاماً بِاخْتِیَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَهَٔ مَنْزِلَهٌٔ خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلَ ع بَعْدَ النُّبُوَّهِٔ وَ الْخُلَّهِٔ مَرْتَبَهًٔ ثَالِثَهًٔ وَ فَضِیلَهًٔ شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِکْرَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً [۶] فَقَالَ الْخَلِیلُ سُرُوراً بِهَا وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُٔ إِمَامَهَٔ کُلِّ ظَالِمٍ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِٔ [۷]. عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید: ما با حضرت رضا علیه‌السلام در مرو بودیم اوائل ورودمان در یکی از روزهای جمعه به مسجد جامع رفتیم کسانی که در مسجد بودند خواستند در امر امامت گفتگو شود و اظهار داشتند [صفحه ۳۹۶] که مردم درباره‌ی امر امامت اختلاف نظر بسیار دارند بعدا که حضور امام شرفیاب شدم جریان امر و بحث مردم را در امر امامت به عرض رساندم حضرت تبسمی فرمود سپس آغاز سخن کرد و شرح مبسوطی پیرامون اوصاف امام و مقام امامت بیان نمود که در اینجا قسمت هائی از آن نقل می‌شود. قدر و منزلت و شأن و مقام امامت بالاتر از این است که مردم با عقل‌های خویش به عمق آن برسند و با آراء خود بدان دست یابند یا آن که به اختیار خویشتن امامی برگزینند و بر مسند امامت مستقرش سازند. امامت مقام سومی است که خداوند پس از نبوت و خلت به حضرت ابراهیم اختصاص داده، فضیلتی است که وی را به آن مفتخر نموده، و بدین وسیله نامش را بالا برده و فرموده است من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم از روی سرور و شادی درخواست نمود که ذریه من نیز از این افتخار برخوردار باشند خداوند فرمود عهد من به ستمکاران نمی‌رسد و این آیه امامت هر ظالمی را تا قیام قیامت ابطال نموده است. سپس حضرت رضا علیه‌السلام با ذکر بعضی از آیات کتاب مجید از فرزندان صالح و شایسته حضرت ابراهیم سخن می‌گوید که خداوند آنان را امام و پیشوا قرار داده و به فرمان او مردم را هدایت می‌نمایند آن گاه می‌فرماید: فَلَمْ تَزَلْ فِی ذُرِّیَّتِهِ یَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً حَتَّی وَرِثَهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ فَکَانَتْ لَهُ خَاصَّهًٔ [...۹]. [صفحه ۳۹۷] پیوسته امامت در ذریه حضرت ابراهیم بود و قرن بعد از قرن، اشخاص صالح امر امامت را عهده‌دار می‌شدند تا خداوند این ارث مقدس را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله منتقل نمود و در این باره فرمود اولی و احق به ابراهیم خلیل پیروان او و همچنین پیغمبر گرامی اسلام و مؤمنین راستین هستند و خداوند ولی مؤمنین است. پس امر پیشوائی و امامت به او اختصاص یافت و او به امر باری تعالی این مقام رفیع را به علی علیه‌السلام واگذار نمود و طبق سنت الهی در ذریه پاک و صالح او که به فضل باری تعالی واجد علم و ایمانند مستقر گردید و این امر تا قیامت در فرزندان علی علیه‌السلام باقی خواهد بود زیرا بعد از نبی اسلام پیامبر دگری مبعوث نمی‌شود تا امر امامت به وی منتقل گردد. پس این افراد نادان از کجا و با چه معیار و ملاکی، امام انتخاب می‌نمایند امامت مقام و منزلتی است برای پیامبران و ارثی است برای اوصیا، امامت خلافت خدا، جانشینی رسول، مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و میراث حضرت حسن و حضرت حسین است. الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا یُدَانِیهِ أَحَدٌ وَ لَا یُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا یُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِیرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ کُلِّهِ مِنْ غَیْرِ طَلَبٍ مِنْهُ وَ لَا اکْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُتَفَضِّلِ الْوَهَّابِ [۱۰]. امام، یگانه فرد در عصر خویشتن است. کسی از جهت کمال در قرب وی قرار ندارد و عالمی از نظر علم، همتا و عدل او نیست. نه کسی را می‌توان یافت که جایگزین وی گردد و نه برای او همانند و مثلی پیدا می‌شود. واجد تمام فضائل و کمالات است بدون آن که خودش از پی تحصیل علم و کسب معارف رفته باشد بلکه این موهبت بزرگ خصیصه‌ای است که پروردگار وهاب به امام اعطا فرموده است. [صفحه ۳۹۸] حضرت رضا علیه‌السلام در خلال این حدیث مطالب بسیاری را پیرامون مقام امام بیان نموده و برای هر قسمت آیاتی را از کتاب مجید شاهد آورده و در اواخر سخنان خود چنین فرموده است: وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِکَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ یَنَابِیعَ الْحِکْمَهِٔ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً فَلَمْ یَعْیَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا یُحَیَّرُ فِیهِ عَنْ صَوَابٍ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَیَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَایَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ یَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِکَ لِیَکُونَ حُجَّتَهُ عَلَی عِبَادِهِ

وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ [۱۱]. وقتی خداونـد فردی را برای اداره امور بنـدگان خود انتخاب می‌نمایـد شـرح صـدرش عطا می‌کنـد، در قلبش منـابع حکمت می‌سپارد، و به او علم، الهـام می‌فرمایـد. بر اثر این عنایـات در جـواب سؤالات عـاجز نمی‌مانـد و از راه حـق و شناخت واقع منحرف نمی‌شود او معصوم و مورد تأیید و توفیق حضـرت باری تعالی این صفات را به وی اختصاص می‌دهد برای آن کـه حجـت و گـواه بر او بر بنـدگان باشـد و این فضـل و عنـایتی است از طرف خداونـد که به هر کس بخواهـد عطـا می‌فرمایـد که خداونـد صاحب فضل و رحمت عظیم است. آیا مردم قـدرت دارنـد چنین مزایائی را به گزیـده خود بدهنـد یا می‌شود انتخاب شده آنـان دارای چنین صـفات و خصائصـی باشـد تـا او را امام و پیشوای خود قرار دهنـد. خلاصه در این حـدیث علی بن موسـی الرضـا علیه‌السلام در مرو که مرکز [صـفحه ۳۹۹] حکومت و قـدرت مـأمون بود پیرامون امر امـامت و مقـام امـام مبسوطا بحث فرموده و با استفاده از آیات کتاب مجید و کلمات رسول گرامی اهمیت این مقام رفیع را با واقع بینی بیان فرموده است. در روایت دیگری آمده است که حضـرت رضـا علیه‌السـلام در مرو به مجلس مـأمون تشـریف فرما شـد و در آنجا عـده‌ای از علمای عراق و خراسان حضور داشـتند در آن جلسه نیز پیرامون امر امامت بین حضـرت رضا و مأمون و سایر علمای حاضر در مجلس سخنانی رد و بدل گردید که مختصـری از آن در اینجا ذکر می‌شود. فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَخْبِرُونِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْآيَةِ - ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا [۱۲] فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِکَ الْأُمَّةَ كُلَّهَا فَقَالَ الْمَأْمُونُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا وَ لَكِنِّي أَقُولُ أَرَادَ اللَّهُ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ كَيْفَ عَنَى الْعِتْرَةَ مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه‌السلام إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ الْأُمَّةَ لَكَانَتْ بِأَجْمَعِهَا فِي الْجَنَّةِ [۱۳]. مـأمون از علمـای محضـر پرسـید مقصود از بنـدگان گزیـده الهی که خداونـد آنـان را وارث کتاب مجیـد قرار داده کیاننـد؟ در جواب گفتنـد مقصود تمام امت اسـلام است. آن گاه مأمون متوجه حضـرت رضا علیه‌السـلام شد و عرض کرد شـما چه می‌فرمائید؟ حضـرت فرمود: من سخن اینان را نمی‌گویم بلکه می‌گویم خداوند در این آیه عترت طاهره را اراده فرموده است مأمون پرسـید چگونه مقصود عترت است و امت نیست؟ حضـرت فرمود اگر مقصود امت باشد باید بگوییم تمام امت اسـلام بهشتی هستند زیرا در آیه بعـد فرموده تمام [صـفحه ۴۰۰] وارث کتاب داخل بهشت می‌شونـد «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها» [... ۱۴] پس وارثت کتاب برای عترت طـاهره است نه برای غیر آنـان. فَقَالَ الْمَأْمُونُ مَنِ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ - إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [۱۵] وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَ فِيهِمَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ [۱۶]. مأمون پرسـید عترت طاهره کیانند حضـرت فرمود کسانی هسـتند که خداوند در آیه تطهیر آنان را توصـیف فرموده است کسانی هسـتند که رسول اکرم فرموده: دو امانت بزرگ بین شـما می‌گـذارم کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هسـتند آگاه باشـید این دو از هم جدا نمی‌شوند تا قیامت کنار حوض بر من ورود نمایند. بنگرید پس از من رفتار شـما با آن دو امـانت چگـونه خواهـد بـود. ای مردم به عـترت من چیزی نیاموزیـد که آنـان خود از شـما عـالم ترنـد. نـتیجه آن که حضـرت رضـا علیه‌السـلام بر اثر فشار شدیـد مأمون، ولایت عهدی را قبول نمود اما بعد از این پذیرش نه فقط در زمینه نشـر معارف اسـلامی و بیان حقوق اهل بیت علیهم السـلام دچار محـدودیت نشـد بلکه در شـرائطی قرار گرفت که توانست در سـطح وسیع و گسترده با علمای اسلام و علمای دیگر مذاهب سخن بگوید، به سؤالات شان پاسخ دهد، و حقائق را روشن نماید و همچنین توانست با استناد به آیات قرآن شریف و احادیث [صفحه ۴۰۱] رسول گرامی صـلی الله علیه و آله از حقوق عترت دفاع کند و برخلاف مصالح سیاسـی خلیفه وقت پیرامـون امر امـامت بـدون تقیه، بحث نمایـد. جـالب آن که گـاهی افراد از علی بن موسـی الرضـا علیه‌السـلام سؤالات شـرعی می‌نمودنـد و حضـرتش طبق فقه اهل بیت علیهم السـلام به آن سؤالات پاسـخ می‌داد و پروا نداشت از اینکه بعضـی از پاسـخها برای سائل یا وابسـتگان مقام خلافت سـنگین و گران باشد. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع بِخُرَاسَانَ

فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِیرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا وَجَبَ عَلَیْکَ التَّقْصِیرُ لِأَنَّکَ قَصَدْتَنِی وَ قَالَ لِلْآخَرِ وَجَبَ عَلَیْکَ التَّمَامُ لِأَنَّکَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ. [۱۷]. ابی‌سعید خراسانی می‌گوید: دو نفر در خراسان حضور حضرت رضا آمدند و درباره نماز قصر سؤال نمودند به یکی از آن دو نفر فرمود بر شما قصر نماز واجب است زیرا نیت تو در این سفر ملاقات من بود و به آن دیگری فرمود بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی زیرا سفرت به قصد ملاقات مأمون سلطان وقت بوده یعنی نیت معصیت داشته‌ای. خلاصه حضرت رضا علیه‌السلام با سمت ولایت عهدی مأمون گفتنی‌ها را با صراحت می‌فرمودند و واقعیتها را آشکار می‌ساخت. مدتی جریان امر بدین منوال گذشت سرانجام مأمون متوجه شد که با اصرار و تهدید، ولایت عهدی را به حضرت رضا قبولانده اما از این کار طرفی نبسته و نفعی نبرده است چه با این انتصاب، نتوانست دستگاه خلافت را در افکار عمومی تنزیه کند و موجبات خوش بینی مردم را نسبت به مقام خلافت فراهم آورد و نتوانست از محبوبیت حضرت رضا بکاهد و شیعیان اهل بیت [صفحه ۴۰۲] را از بدبینی و انتقاد نسبت به حکومت عباسی باز دارد لذا به فکر افتاد علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را مسموم کند و با قتل آن حضرت از گسترش مذهب تشیع و ازدیاد روز افزون محبان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام جلوگیری نماید. او پنهانی به این عمل خائنانه دست زد و به حیات پربرکت آن امام بزرگوار خاتمه داد.

پاورقی

[۱] الامام الصادق و المذاهب الاربعه مجلد ۱ و ۲ ص ۱۰۸. [۲] عیون اخبار الرضا، باب ۳۹ حدیث ۳ و حدیث ۴. [۳] عیون اخبار الرضا، باب ۳۹ حدیث ۳ و ۴. [۴] ثواب الاعمال، صفحه ۲۱. [۵] تحف العقول، صفحه ۴۱۵. [۶] سوره ۲ آیه ۱۲۴. [۷] کافی، مجلد ۱ صفحه ۱۹۸. [۸] سوره ۳ آیه ۶۸. [۹] کافی، مجلد ۱ صفحه ۱۹۹. [۱۰] کافی، مجلد ۱ صفحه ۲۰۱ و ۲۰۲». [۱۱] کافی، مجلد ۱ صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳. [۱۲] سوره ۳۵ آیه ۳۲. [۱۳] عیون اخبار الرضا، باب ۲۳، حدیث اول. [۱۴] سوره ۳۳ آیه ۳۳. [۱۵] سوره ۳۳ آیه ۳۳. [۱۶] عیون اخبار الرضا، باب ۲۳. [۱۷] وسائل، مجلد ۵ باب ۸ صلوهٔ مسافر، حدیث ۶ صفحه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹